

دسیسه شبانه

امیر حسین جان صبح یک روز سرد بود که جسد مردی در صندوق عقب خودرواش پیدا شد. خیلی زود تیمی از کارآگاهان جنایی در صحنه، جسد خونین مردی را دیدند که با اصابات ضربات چاقو به قتل رسیده است. لباس‌های مقتول مرتب نبود، جوراب‌هایش تا نیمه در پاهایش بودند و دکمه‌های پیراهنش به صورت نامنظمی بسته شده بود. در تحقیقات میدانی مشخص شد خانه این مرد که منصور، نام داشت در ۳۰ متری محل‌رها شدن خودرو، قرار دارد و وی دارای زن و دو دختر بچه است. افسر پرونده چون هیچ سرنخی از قاتلان منصور در دست نبود، به خانه قربانی رفت و همسر وی راحت بازجویی قرار داد. این زن در حالی که به شدت گریه می کرد با دیدن مأمور پلیس با بغض به پرسش‌های وی پاسخ داد.

■ آخرین بار کی منصور را دیدی؟
دیشب بود، او به خانه آمد. هنوز شام نخورده بود که زنگ خانه را زدند و او بدون این که چیزی به من بگوید از خانه خارج شد و دیگر باز نگشت.

■ شما چه کردید؟
شب وقتی به نیمه رسید، از سوپی می‌ترسیدم و از سوپی دیگر نگران منصور بودم تا این که به خانه پدرم تماس گرفتم و آنان را در جریان گذاشتم.

■ شب تنها بودید؟
بله، تا این که صبح برادرم به خانه ما آمد و من از او خواستم به جست‌وجوی همسرم بروم. او وقتی از خانه خارج شد، حدود ۱۰ دقیقه بعد بازگشت و گفت ماشین منصور را در خیابان اصلی دیده است، من بیشتر نگران شدم و به همراه برادرم، خودم را به ماشین رساندم، درهای آن قفل بود و یک قطره خون روی در صندوق عقب دیده می‌شد.

■ شما در صندوق عقب را باز کردید؟
با کلید یدکی که در خانه بود، آن را باز کردم و جسد شوهرم را دیدم، باورم نمی‌شد که بچه‌هایم یتیم شده‌اند. او را وحشیانه به قتل رسانده بودند.

■ به کسی مظنون نیستی؟
نمی‌دانم، دوستانی که منصور دیشب با آن‌ها بیرون رفت، چه کسانی هستند. اگر آن‌ها را می‌شناختم، حتماً می‌توانستم شمارا در دستگیری قاتل کمک کنم. مأمور پرونده وقتی دید همسر مقتول از همه جایی خبر است، به محل توقف خودروی منصور رفت تا با انتقال آن به اداره آگاهی بررسی‌های ویژه‌ای را انجام دهد.

وقتی وی سوئیچ ماشین را چرخاند، متوجه شد خودرو روشن نمی‌شود، هر چه تلاش کرد به نتیجه‌ای نرسید و برای پیدا کردن علت آن به زیر ماشین نگاهی انداخت.

دقایقی بعد، افسر پرونده زنگ خانه مقتول را به صدا درآورد و برای دومین بار از همسر وی خواست به سوالاتش پاسخ دهد.

■ از چند سال پیش با منصور ازدواج کردی؟
حدود ۱۲ سال پیش، منصور به خاطر طلبی که پدرش از پدر من داشت به خانه ما رفت و آمد کرد و از من خواست با او ازدواج کنم.

■ علاقه‌ای به او داشتی؟
مرد بی نبود، اما مقداری تحت فشار بودن از سوی پدر شوهرم باعث شد بدون در نظر گرفتن مسائلی همچون تحصیل با منصور ازدواج کنم.

■ از این ازدواج راضی بودی؟
بله، اما بعضی وقت‌ها کارهایی می‌کرد که من خیلی از دستش ناراحت می‌شدم به گونه‌ای که

یک بار ناراحتی اعصاب گرفتم. **■ دیشب وقتی منصور به خانه آمد لباس بیرون را از تن درآورد یا خیر؟**

او چنین فرصتی نداشت با همان لباس بیرون از خانه خارج شد. **■ با ماشین خودش رفت؟**
بله، صدای ماشین را شنیدم، حتی تعارف‌هایی که دوستان منصور موقع سوار شدن به ماشین به هم می‌کردند. **■ تصور از این قتل چیست؟**
فکر می‌کنم، از خدا بی خبرها شوهرم را به جایی بردند، او را کشتند و با ماشین خودش جسد را به نزدیکی خانه‌مان انتقال دادند.

■ می‌شود تصور کرد که تو در قتل شوهرت دست داشتی؟
این حرف‌ها مزخرفه. من چرا بخوام بچه‌هایم بی‌پدر شوند؟! **■ خب، من هم می‌خواهم این را بدانم؟**

یعنی تو در حالی که قاتل در خیابان‌ها راست‌راست می‌چرخد، آمده‌ای و سرنخستی این جاو اراجیف می‌فا. **■ ادب و احترام را رعایت کنبد، من شما را در قتل شریک می‌دانم؟**

چرا، مگر من چه گناهی کرده‌ام، چه دلیلی دارم؟ **■ ماشین شوهر شما، دیشب وقتی خاموش‌اش کرده دیگر روشن نشده است چون فقط مقتول می‌توانسته آن را روشن کند، چه می‌گوید؟**

من خودم صدای روشن شدن ماشین را شنیدم. **■ من هم به خاطر همین دروغ است که شما را متهم می‌کنم.**
شما از کجا مطمئن هستید که ماشین روشن نشده است. **■ شما از سوئیچ مخفی چیزی شنیده‌اید؟**

خیر، چی هست؟! **■ زیر ماشین شوهرتان یک سوئیچ مخفی وجود دارد که جز خود وی، هیچ کس دیگر از آن‌ها خبر نبوده و اگر آن به کار نیفتد، ماشین روشن نمی‌شود؟**

چه ربطی به من دارد؟! **■ شما به دو دلیل از قتل خبر دارید، یکی این که سعی کردید با دروغ مسیر تحقیقات را عوض کنید و از سوپی با توجه به این که ماشین و جسد منصور**

■ زدی برای دفاع از خود دارید؟
است احتمالاً او در این جا به قتل رسیده و با جاسازی شدن در صندوق عقب به محل کشف جسد انتقال داده شده است، **■ چه چیزی برای دفاع از خود دارید؟**

نزدیکی خانه شما پیدا شده است احتمالاً او در این جا به قتل رسیده و با جاسازی شدن در صندوق عقب به محل کشف جسد انتقال داده شده است، **■ چه چیزی برای دفاع از خود دارید؟**
باید او را می‌کشتم، باور کنید زندگی‌ام را جهنم کرده بود، قبلاً می‌توانستم بدرقاری‌هایش را تحمل کنم اما وقتی با پسر جوانی به نام حمید آشنا شدم، دیگر چشم‌دیدنش را نداشتم.

■ از شب جنایت‌بگو؟
از مدت‌های پیش من و حمید نقشه قتل را کشیده بودیم تا این که دیشب وقتی منصور به خانه آمد و رفت خوابید، نیمه شب حمید که به اتاق خواب آمد و با همدستی من چند ضربه چاقو به شوهرم زد. **■ بعد چه کردید؟**

هیچ کاری نمی‌توانستیم انجام دهیم، جسد را به پارکینگ بردیم و در صندوق عقب ماشین گذاشتیم، چون از وجود سوئیچ مخفی اطلاعی نداشتیم هر کاری کردیم ماشین روشن نشد و به ناچار، حمید با هل دادن ماشین و انداختن آن در مسیر سرازیری، خودرو و جسد را در ۳۰۰ متری خانه‌ها را کرد و قرار گذاشتیم این سناریو را نزد پلیس بازی کنیم. با فاش شدن ماجرای این قتل خانوادگی و دستگیری حمید آنان در دادگاه جنایی محاکمه و به قصاص نفس – اعدام – محکوم شدند.



شبهان در اطراف تهران بروم. ساعت ۹ شب بود که مهسا سوار بر خودروی لوکس و در حالی که مواد مخدر شیشه مصرف کرده بود با سرعت زیاد در جاده بود که با یک خودرو تصادف کرد. دختر جوان پس از تصادف با خودروی لوکس دوروز قبل به داشت پس از پیاده شدن پا به فرار بگذارد اما مرد جوان و چند مرد دیگر که برای کمک توقف کرده بودند مانع فرار مهسا شدند و ماجرای تصادف به پلیس گزارش شد.

■ باز داشت مهسا
مأموران با حضور در محل تصادف و بررسی شماره پلاک خودرویی بردند که این خودروی لوکس دوروز قبل به شیوه فریبکاری به سرقت رفته است و همین کافی بود تا پرونده پر در دسر سرقت‌های خودرو از سوی زن جوان با دستگیری مهسا بسته شود.

■ حکم زندان
مهسا بعد از سپردن وثیقه آزاد شد تا این که پس از صدور کفرخواست در دادگاه کیفری ۲ تهران تحت محاکمه قرار گرفت و به دو سال زندان و رد مال با ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. این دختر به حکم دادگاه اعتراض کرد و قضات دادگاه تجدید نظر استان تهران با بررسی مجدد پرونده حکم دادگاه بدوی را تایید کردند و قابل اجرا دانستند. **■ گفت و گو با مهسا**
مهسا، ۳۰ ساله که اعتیاد به مواد مخدر شیشه دارد ادعا می‌کند برای خوش گذرانی دست به سرقت زده و این شیوه را از یکی از دوستان قدیمی‌اش که به کام مرگ فرو رفته، یاد گرفته است.

■ سابقه داری؟
نه.

■ از دواج کردی؟
۱۷ ساله بودم که از دواج کردم اما به خاطر اختلافاتی که با همسرم داشتم از هم طلاق گرفتم و از ۲۳ سالگی به تنهایی زندگی می‌کنم.

اسید پاش باغ فیض روانی نیست



پدر داریوش با پسرش رفاقت کنم. به همین دلیل احساس بوجی می‌کردم کینه او را به دل گرفته بودم. وی ادامه داد: آخرین بار وقتی به سینما آزادی رفتم و فیلم مغزهای کوچک زنگ زده را دیدم به فکر انتقام جویی افتادم. همان روز به خیابان ناصر خسرو رفتم و یک لیتر اسید و یک قیضه چاقو خریدم. من مقابل خانه داریوش در انتظار پدرش ایستادم و به محض این که داریوش پدرش را دیدم به سمت آن‌ها اسیدپاشیدم و چند ضربه چاقو به حسن زدم.

■ بیماری روانی
در ادامه تحقیقات روشن شد سن مازیار هفت بار سابقه بستری شدن در بیمارستان را به خاطر اقدام به خودکشی، سوختگی و بیماری اعصاب و روان داشته است. وی به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان در گزارشی اعلام کردند وی اختلال اعصاب و روان ندارد. با اظهار نظر کارشناسان پزشکی قانونی مازیار به بازسازی صحنه جرم پرداخت و پرونده‌اش با صدور کفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا وی به زودی از خود دفاع کند. این در حالی است که مرد میان سال و پسرش به جرم اسیدپاشی و صدمه بدنی برای وی اشد مجازات را خواسته‌اند.

بررسی حوادث

نقشه دختر جوان برای خودروهای لاکچری مردان هوسران

تحلیل کارشناس

آثار تخریبی طلاق

محمد پور تقی کارشناس مسائل خانواده پیشرفت پرشتاب دنیای امروزی در همه زمینه‌ها شاید دستاوردهای بزرگ انسانی در پی داشته باشد اما همسویا آن و با همان شدت شاهد رقابت معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی هم هستیم. همان طور که در اخبار می‌بینیم تبهکاران همزمان با فناوری پیش می‌روند و این تفاوت دنیای مجرمان امروزی با گذشته است.

همین شرایط دنیای زنان مطلقه را هم تغییر داده است اگر در گذشته زن‌ها بعد از طلاق در خانه پدری منتظر رقم خوردن سرنوشت جدید برای خود بودند و به امید بازگشت به خانه شوهرشان یا ازدواج مجدداً امروز رافردامی کردند امروزه شاهد رفتارهای متفاوت زنان تنها در جامعه هستیم.

گروهی از این زنان در جست‌وجوی کار و زندگی در خانه مجردی هستند که تبعات منفی خود را در پی دارد و گاهی همین روش آن‌ها را در مسیر نامناسب زندگی قرار می‌دهد خانه‌ها تبدیل به پاتوق شده و اقدامات نامتعارف را شاهد هستیم.

عدد ای دیگر از زنان مطلقه به ویژه در شهرهای بزرگ که می‌خواهند مستقل از خانواده هایشان و سایه سنگین نگاه‌های اعضای خانواده باشند راه اشتباه دیگری را انتخاب می‌کنند که همان سرقت است عضو شدن در باند‌های سرقت مردانه و همراهی آن‌ها در زورگیری‌ها و جیب‌بری‌های ماهرانه

در مترو و اتوبوس از جمله این اقدامات است که البته از تنوع زیادی برخوردارند که در این پرونده شاهد یکی از این تنوع‌ها هستیم، زن مطلقه‌ای با استفاده از شگرد دوست دوران نوجوانی‌اش به سرقت و خوش گذرانی دست می‌زند و از نقطه ضعف آقایان استفاده می‌کند و اگر تصادفی نمی‌کرد مشخص نبود چه زمانی سرقت‌های سازمانی‌اش تمام شود.

به نظر می‌رسد باید زنانی که طلاق می‌گیرند مورد حمایت یک سازمانی باشند تا از روی ناچار وارد دنیای مجرمانه نشوند. خانواده‌های این گونه‌زنان باید از طریق رسانه‌های تصویری و مکتوب آموزش ببینند تا چگونگی برخورد و حمایت از زنان مطلقه و روحیات حساس را بیاموزند و مطمئناً شاهد کاهش آمار جرایم زن‌ان مطلقه و تنها خواهیم بود.

اعتیاد داری؟

بله، بعد از طلاق با دوستانی هم خانه بودم که اعتیاد داشتند و در کنار آن‌ها برای تفریح شروع به مصرف مواد مخدر شیشه کردم اما بعد از مدتی وقتی به خودم آمدم دیدم اعتیاد پیدا کردم.

چرا زدی؟

خوب برای خوش گذرانی نیاز به خودرو داشتم و بعد از مصرف مواد مخدر شیشه تصمیم می‌گرفتم دست به سرقت بزنم.

شیوه شگرد؟

در خیابان‌های شمال تهران کنار خیابان می‌ایستادم و پسرهای جوان که دنبال هوسرانی و خوش گذرانی بودند با خودروهای لوکس به سراغم می‌آمدند و من هم چون قصد سرقت داشتم سوار بر خودروهای لوکس می‌شدم و بعد از اعتمادسازی از آن‌ها می‌خواستم که سیگار و نوشیدنی بخرند که طعمه‌هایم پس از پیاده شدن سوئیچ خودرو را روی خودرو می‌گذاشتند و من در چشم برهم زنی پشت فرمان می‌نشستم و پا به فرار می‌گذاشتم.

کسی بود سوئیچ را بر داری؟

بله، برخی سوئیچ را بر می‌داشتند و من چون دیگر راه سرقت نداشتم در همان لحظه کوتاه اگر وسیله‌ای داخل داشبور بود بر می‌داشتم و قبل از بازگشتن طعمه‌ام از خودرو پیاده می‌شدم و پا به فرار می‌گذاشتم.

این شیوه و شگرد را از چه کسی یاد گرفتی؟

از یکی از دوستانم به نام سارا، او گواهی نامه نداشت اما عشق به رانندگی باعث شده بود تا با این شیوه دست به سرقت بزند.

در زمان سرقت همراهش بودی؟

نه، ابتدا از سرقتی بودن خودروها خبر نداشتم اما وقتی دیدم هر چند روز یک بار با یک خودرو به دنبال می‌می‌آید به او شک کردم و تازه فهمیدم که همه خودروها را سرقت و بعد از چند روز آن‌ها را در کنار خیابان‌رها می‌کند.

از او خبر داری؟

فوت کرده است.

چطور؟

چند روزی از سارا خبر نداشتم که از خانواده‌اش شنیدم که با خودرو تصادف و فوت کرده است.

با خودروی سرقتی تصادف کرده بود؟

خیر ندارم، خانواده‌اش هم در این باره به من حرفی نزدند.

سرنوشت تو با سارا یکی شده است؟

بله، خدا به من رحم کرد که در این تصادف اتفاقی برای من نیفتاد و زنده ماندم، چون سرعتم زیاد بود و تحت تأثیر مواد مخدر شیشه رانندگی می‌کردم.

آزاد شوی دوباره دزدی می‌کنی؟

نه، پول حرام آخرش بدبختی است، سارا تصادف کرد و کوروش شکایت و من نیز به خاطر کار خلاف پول حرامی که به دست می‌آوردم تا یک قدمی مرگ رفتم و خدام را دوست داشتم که این اتفاق برایم افتاد تا با این تلنگر به فکر زندگی سالم باشم و دیگر خلاف نکنم.

حرف آخر؟

پشیمانم و نمی‌دانم این اتفاقات را چطور جبران کنم، توبه کردم و این تصادف برایم درس عبرت شد.

شکایت به اتهام آزار و اذیت پس از ۱۸ سال!

را به شوهرم بگویم. زن جوان ادامه داد: من ماجرا را به همسرم گفتم و حالا بعد از ۱۸ سال آمده‌ام تا از کوروش شکایت کنم.

با این شکایت وی به پزشکی قانونی معرفی شد اما کارشناسان بعد از ۱۸ سال، آزار و اذیت وی را تایید نکردند. پرونده برای رسیدگی به شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و کوروش که ۴۵ سال دارد به دادگاه احضار شد و از خود دفاع کرد. وی ادعای عجیبی را مطرح کرد و گفت: ویدا حالا بعد از ۱۸ سال وقتی فهمیده وضع مالی خیلی خوبی دارم به فکر اخذی از من افتاده و به همین خاطر چنین شکایتی را علیه من مطرح کرده است. من ۱۸ سال قبل به ویدا علاقه مند بودم و حتی به خواستگاری او رفتم اما پدر او از من خواست تا خانه‌ای را به نام او سند بزنم و ۴۰ سکه طلا به عنوان مهریه اش تعیین کرد. به همین خاطر از ازدواج با او پشیمان شدم. من هرگز وید را آزار نداده بودم.

وی در پاسخ به سوال قاضی درباره این که وید را هرگز به خانه پدرت نبرده بودی؟ گفت: نه من و وید هرگز با هم خلوت نکرده بودیم. من بیشتر اوقات با ماشین دنبال او می‌رفتم و او را به دانشگاه می‌رساندم. من بی‌گناهم و حالا با شکایت او آبرویم به خطر افتاده است. من اگر او را آزار داده بودم ۱۸ سال قبل از من شکایت می‌کرد.

در این میان وید در حالی که اشک می‌ریخت، بر خاست و گفت: این که بعد از ۱۸ سال می‌بینم در دادگاه از خودت دفاع می‌کنی و دست هایت می‌لرزد برایم کافی است. در مدت ۱۸ سال یاد و خاطره آزارهایی که به من رساندی هرگز از فکرم پاک نشد و حالا می‌دارم با حکم دادگاه دلم آرام بگیرد. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا برای این پرونده حکم صادر کنند.



مرد ۴۵ ساله به اتهام آزار و اذیت دختری در ۱۸ سال قبل در دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد. این مرد ادعا کرد که دختر جوان قصد اخذی از وی را داشته است.

■ ۱۸ سال سکوت
رسیدگی به این پرونده از چند ماه قبل به دنبال شکایت یک زن ۳۸ ساله به نام ویدا آغاز شد. وی که به پلیس آگاهی تهران رفته بود از یک مرد جوان به نام کوروش شکایت و ادعای عجیبی را مطرح کرد و گفت: ویدا را آزار داده است. زن جوان به مأموران گفت: کوروش از اقوام دور مان بود و گاهی اوقات به خانه‌مان رفت و آمد داشت. در این رفت و آمدها بود که به من ابراز علاقه کرد پس از مدتی به من قول ازدواج داد. من آن زمان دانشجوی بودم. به همین خاطر کوروش بسیاری از روزها با ماشین دنبالم می‌آمد و مرا به دانشگاه می‌رساند. او هر روز به بهانه ملاقات با خانواده‌اش و صحبت کردن درباره ازدواج، من را به خانه پدرش کشاند و آن جامر آزار داد.

این زن ادامه داد: بعد از آن ما مجرا می‌خواستیم از او شکایت کنیم اما از ترس آبرویم صرف نظر کردم و ماجرا را به پدر و مادرم نگفتم. چند ماه بعد کوروش ناگهان گفت از ازدواج با من منصرف شده است. این ماجرا تأثیر بدی در روحیه ام گذاشته بود.

ویدا گفت: چهار سال بعد از این ماجرا با پسر جوانی که به خواستگاری ام آمده بود ازدواج کردم و حالا صاحب دو فرزند هستیم، اما خاطره آزار کوروش هیچ وقت از ذهنم پاک نمی‌شد. همین موضوع باعث شد تا به افسردگی مبتلا شوم. من به روان شناس مراجعه کردم و چند ماه بود که تحت درمان قرار داشتم. دکتر روان شناس که می‌دید اوضاع روحی من به شدت به هم ریخته از من خواست تا واقعیت